



داریوش شاه میگوید وقتی که اهورمزدا دید .....  
آن را بمن سپرد مرا شاه کرد من شام به فضل اهورمزدا من آنرا  
به ترتیب صحیح در آورده ام هر چه بردمان امر دادم همانطور که  
اراده من بود اجرا شد اگر تو فکر کنی چقدر بود ممالکی که داریوش  
اداره میکرد نگاه کن باین صورت ها آنها نخت مرا میبرند از این راه  
تو میتوانی آنها را بشناسی آنگاه تو خواهی دانست که نیزه های مردمان پارس  
دور رفته آنگاه تو خواهی دانست که پرسی ها دور از پارس جنگیده اند  
داریوش شاه می گوید آنچه من کردم بفضل اهورمزدا بود اهورمزدا  
پاری خود را بمن عنایت کرد تا کار را بنجام رسانیدم اهورمزدا مرا  
از اهریمن حفظ کناد (۱) و نیز خانواده من و این ممالک را این است  
استغاثه من از اهورمزدا اهورامزد این دعای مرا اجابت کناد ای بشر  
این است امر اهورمزدا بد میندیش - راه راست را مگذار - گناه مکن  
راجع ببعضی از ممالک که داریوش در کتیبه خود ذکر کرده  
محققاً معلوم نیست که کدام مملکت باید تطبیق شود ما بین محققین  
راجع بانها توافقی نیست ممالک مزبوره از این قرارند :

اولاً گرخوا را بعضی تصور میکنند که یا قرطاجنه تطبیق باید کرد (۲)

و عقیده دارند که قرطاجنه چون مستعمره فنیقی ها و فنیقیه جزو

(۱) - این کلمه را محققین مختلف خوانده اند ولی باید اهریمن یا ارواح بد یا چیزی از  
این مقوله باشد

(۲) - قرطاجنه شهر بزرگ و پایتخت دولت قوی بدین نام بود از حیث دریا نوردی  
و تجارت مردمان آن در عالم قدیم شهرتی بسزا داشتند خرابه های آن در نزدیکی  
تونس امروزه است این مملکت را فنیقیها (فرمخته) مینامیدند یعنی شهر نو و رومی ها  
آنرا (کارتاگ) گفته اند قرطاجنه معرب آن است بنای این شهر در ۸۱۴ ق. م  
و انقراض دولت قرطاجنه بدست رومیها در نیمه قرن دوم ق. م بود

متمملکات ایران بود قرار دادی با ایران داشته و نمکین لژ شاهان هخامنشی می نموده دو دلیل برای اثبات این مطلب میتوان اقامه نمود یکی آنکه داریوش اول مأموری بقرطاجنه فرستاده قربانی انسان را قدغن نمود و سنای قرطاجنه از این حکم نمکین کرد توضیح آنکه در قرطاجنه معمول بوده که مادران مقدس بچه های خود را در روی دو دست بحسبهُ مُلْک رِب النوع بزرگ این مملکت که به پیش به خط افقی دراز بود گذاشته در زیر آن آتشی روشن میکردند تا بچه کباب و قربانی شود داریوش این نوع قربانی را برخلاف انسانیت دانسته و مأموری بقرطاجنه فرستاده آنرا غدغن کرده است دیگر آنکه در جنگ ایران به یونان در زمان رخشیار شا قرطاجنه سفاین خود را به تقاضای ایران کمک ایرانیها بطرف سواحل جنوب غربی یونان فرستاده با یونان در جنگ شد بنا بر این اطلاعات محققین زیادی اخیراً حال يك نوع دست نشاندگی قرطاجنه را نسبت بایران صحیح دانسته اند (۱) از قرائن چنین استنباط میشود که مستعمرات دیگر فنیقیها در دریای مغرب نیز نسبت بایران حال قرطاجنه را داشته اند و نیز معلوم است که داریوش بعد از مراجعت از مملکت سگ ها به برادر خود ( آرْتافِرْن ) والی اییدی سپرد که توسط يك نفر یونانی دموکید نام راجع بصفحات و ممالک غرب ( اروپای غربی حالیه ) تحقیقاتی نماید تا بیا مملکت سگ های آنطرف دریا را بعضی تطبیق باقریم امروزه نموده اند ( مثل کلان هوار فرانسوی ) ولیکن عقیده برخی از محققین این است که مقصود از سگ های آن طرف دریا مملکتی است که ما بین

(۱) - یونانیها قرطاجنه را کَرخَدون می نامیدند و مستبعد نیست که کرخا از همین اسم آمده باشد

تراکیه و دانوب واقع بوده یعنی بلغارستان امروزه اگر چه این عبارت بقدری عمومیت دارد که آنرا شامل تمام صفحات شمالی و غربی دریای سیاه میتوان نمود ثانیاً مکیا را تطبیق با طرابلیس غرب و برقه شرقی آن نموده اند زیرا یونانیها مردم این مملکت را مگسوئیس نامیده اند رابعاً سکاها را با سکیت یونانیها تطبیق می کنند این کلمه را (سکا) و (سک) خوانده اند سکاها (تیگر خودا) را تصور میکنند سکهای بودند که در حوالی دریاچه آرال با ماوراء سیحون سکنی داشتند و این اسم از کلاه خود نوك نیز آنها آمده

در خانه مقنضی است علاوه نمائیم که اسمی بعضی از ممالک را چون مختلف خوانده از این جهت هر دو قسم قرائت را نوشته و غیره مشهور را در هلالین گنجانده ایم

## جنگ بایونان - از قرائن چنین بنظر میآید که

داریوش بعد از برقراری امنیت در ممالک تابعه ایران و فتوحات خود در سند و جاهای دیگر بنحیال توسعه ایران نبود چه ایران از هر طرف بمحدود طبیعی خود رسیده بود و قشون کشی های کبوجیه بطرف کویر لیبی و حبش و سفر جنگی داریوش بمملکت سکاها معلوم نمود که ادامه جهانگیری در ماوراء حدود طبیعی نتیجه ندارد و بر فرض گرفتن مهالکی نگاهداشتن آنها مشکل است راجع بیونان اروپائی نیز همین تصور میرود که داریوش در قصد تخطی بآئن یا اسپارت نبود بلکه در دربار ایران اشخاص زیادی عقیده داشتند که جنگ با یونان برای ایران مفید نیست ولیکن خود یونانیهای اروپائی داریوش را مجبور نمودند

اسپارت حاضر نشد کهک نماید ولیکن آتنی ها بیست کشتی باو دادند و پس از آن شورش بنام شهرهای یونانی در آسیای صغیر و جزیره قبرس و غیره سرابت کرد و یونانیها حمله بسارد بزرده آن شهر را سوزانیدند ولیکن بگرفتن ارگ آن بواسطه استحکاماتی که داشت موفق نشدند پس از آن در پی نگذشت که قشون ایران از هر طرف بمحل اغتشاش روی آور شد و سفاین فنیقی از طرف دریا عرصه را بر شورشبان تنگ کرد بالاخره جنگو در نزدیکی میلت شد که یونانیها مضمحل و متواری شدند آتنی ها بمملکت خودشان مراجعت کردند و شهر میلت را سپاهبانان ایران گرفته غارت نمودند و شورشهای ها مجازات سخت دادند معلوم است که داریوش از دخالت یونانیهای اروپائی بامور داخلی ایران فوق العاده مکدر شد و مخصوصاً وقتی که خبر آتش زدن سارد را شنید میگویند بیکي از ملازمان خود سپرد که در سر سفره هر روز بگوید شاه آتنی ها را فراموش مکن در سال ۴۹۲ ق.م جنگ اول ایران با یونان شروع شد توضیح آنکه داریوش بداماد خود (ماردونیا) سپرد که قشونی تا آن کشیده آندولت را تنبیه کند مورخین میگویند این شخص علاوه بر نجابت جبلی خیلی عاقل و در سیاست ماهر بود و اول کاری که کرد این بود که تمام مستعمرات یونانی در آسیای صغیر حکومت ملی داد تا آنها را از ایران راضی کرده باشد بعد اروپا قشون کشی کرده تا کوه (آتس) واقع در تراکیه پیش رفت و مقدونی را مجدداً باطاعت ایران در آورد اسکندر پسر (آمینتاس) (۱) قرارداد پدر خود را با ایران راجع بشمکین و دادن خراج تجدید کرد ولیکن در این حین بواسطه طوفان دریا نصف کشتی های ایران که مشغول حمل و نقل آذوقه بودند خراب و معدوم گردید و چندی از ادامه قشون کشی صرف

(۱) — Amintas

نظر شد با وجود این ایرانیها مواقع محکم را در همه جا در تصرف خود نگاه داشتند و عرب ایرانیها ( یا بطوریکه یونانیها میگفتند مدها ) در یونان خیلی زیاد بود ولیکن با وجود این اقدامی برای تجهیزاتی نمی کردند این حالت روحی یونانیها را در دربار ایران میدانستند چه بسیاری از یونانیهای اشرافی که از حکومت ملی یونان ناراضی بودند و فرار کرده دربار ایران پناهنده شده بودند حال یونان را برای داریوش توصیف میکردند و در دربار ایران همه باین عقیده بودند که داریوش بدون جنگ میتواند یونان را مطیع نماید بنا بر این عقیده داریوش جارجی هائی بمهالك یونان فرستاده اعلام کرد که یونانیها باید سر تسلیم پیش آرند و با اصطلاح آن روز آب و خاک بدهند اکثر از شهرهای یونان این تکلیف را پذیرفتند ولیکن در آتن و اسپارت با جارجی ها معامله نی رحانه کردند و بدین جهت جنگ از نو شروع شد ( ۴۹۰ ق. م ) ایندفعه قشون ایران در تحت فرماندهی یکنفر بعد ( داتیس ) (۱) نام بود و او اینطور صلاح دید که از راه دریا و جزایر ( سیکلاد ) مستقیماً بنظر آتن برود و قشون ایران اول شهر ( اریتره ) (۲) را گرفت و آترا با معابد آن آتش زده مردمان آترا بآسیا فرستاد بعد از این واقعه ششصد فروند کشتی ایران بشبه جزیره ( آتیک ) (۳) که آتن در آن واقع است رسید و لنگر انداخت عده کشتی یونانیها ۳۵۳ فروند بود اول آتنی ها نمی خواستند جنگ کنند زیرا کمکی را که از اسپارت انتظار داشتند نرسیده بود ولیکن ( ملبیاد ) یکی از نجبا زادگان آتنی که ایرانی ها را می شناخت باعث شد که قشون آتن در تحت سرکردگی او برای جنگ با ایرانیها بیرون آمد و در راه قوه هم از پلاته ( یکی از شهرهای یونانی ) بکمک آنها رسید و محل

(۱) - Datis

(۲) - Eritrée

(۳) - Attique

(ماراتن) (۱) را که در طرف شرق و شمال شبیه جزیره (آتیک) و پنج فرسخی آن بود اشغال کرد پس از آن میلنیاد جنگ را شروع کرد یونانیها چون میدانستند که ایرانیها تیراندازهای ماهری هستند و اگر زودتر جنگ کنند طاقت تیر آنها را نخواهند آورد خودشان را بی پروا سپاه ایران زده و جنگ نیتن نمودند آتی ها مشق کرده و ورزیده و قوی تر بودند و ایرانیها بجنگ بدین ترتیب عادت نداشتند. بالنتیجه ایرانیها بعد از دادن چهار هزار نفر تلفات بطرف کشتیهای خود عقب نشستند و کشتیها حرکت کرد ایرانیها اول میخواستند از طرف دیگر که نزدیکتر بود حمله بآتن بزنند ولیکن میلنیاد که نقشه آنها را میدانست قدری قشون در محل گذاشته بدان سمت که مقصود آنها بود شتافت و ایرانیها چون حال را بدین منوال دیدند دیگر جنگ نکرده بآسیب مرجعت کردند (۴۹۰ ق. م) عده قشون ایران را مورخین یونانی صد هزار وعده یونانیها را بازده هزار نفر نوشته اند ولیکن معلوم نیست که صحیح باشد این جنگ برای ایران ضرر عظیمی داشت قبل از این جنگ یونانیها ایرانیها را مغلوب نشدن می پنداشتند زیرا بهر طرف که روی آورده بودند فتح نصیب آنها شده بود ولی حالا فهمیدند که میتوان ایرانیها را شکست داد و این فتح دل آنها را قوی و زمینة پیشرفت یونانیها را در ایران تهیه کرد چنانکه در جای خود بیاید چهار سال بعد از این جنگ داریوش درگذشت (۴۸۶ ق. م) از قرائن چنین بنظر میآید که داریوش در صدد جنگ جدیدی با یونان بوده بعضی از مورخین را عقیده این است که اگر عمر داریوش وفا میکرد جبران این شکست را مینمود

# قضاوت تاریخ دربارهٔ داریوش

**بزرگ** - این شاه را مثل کوروش شاه بزرگ گفته اند عقیده بعضی

از مورخین این است که اگر بعد از کبوجیه داریوش ر تخت نمی نشست دوره هخامنشی ها هم مثل دورهٔ مدها زود سپری و منقضی میشد این شاه شاهنشاهی ایران را از نو تأسیس کرد و بن تشکیلاتی داد که در آن زمان بهتر از آن عملی نبود چنانکه می بینیم که بعد از او اسکندر و سلوکیدها و ساسانیان و خلفای بنی امیه و عباسی همان کرده را تعقیب کردند در زمان و دولت هخامنشی باوج عظمت خود رسید و بعد از او رو با انحطاط رفت داریوش فوق العاده مراقب بود که از طرف مأمورین دولتی تعدی مردم نشود و با این مقصود در ممالک ایران حرکت میکرد نجیاء که از این مراقبت شاه دلخوش نبودند او را دوره گرد نامیدند ولیکن مورخین این سخریه را برای او بهترین تمجید میدانند

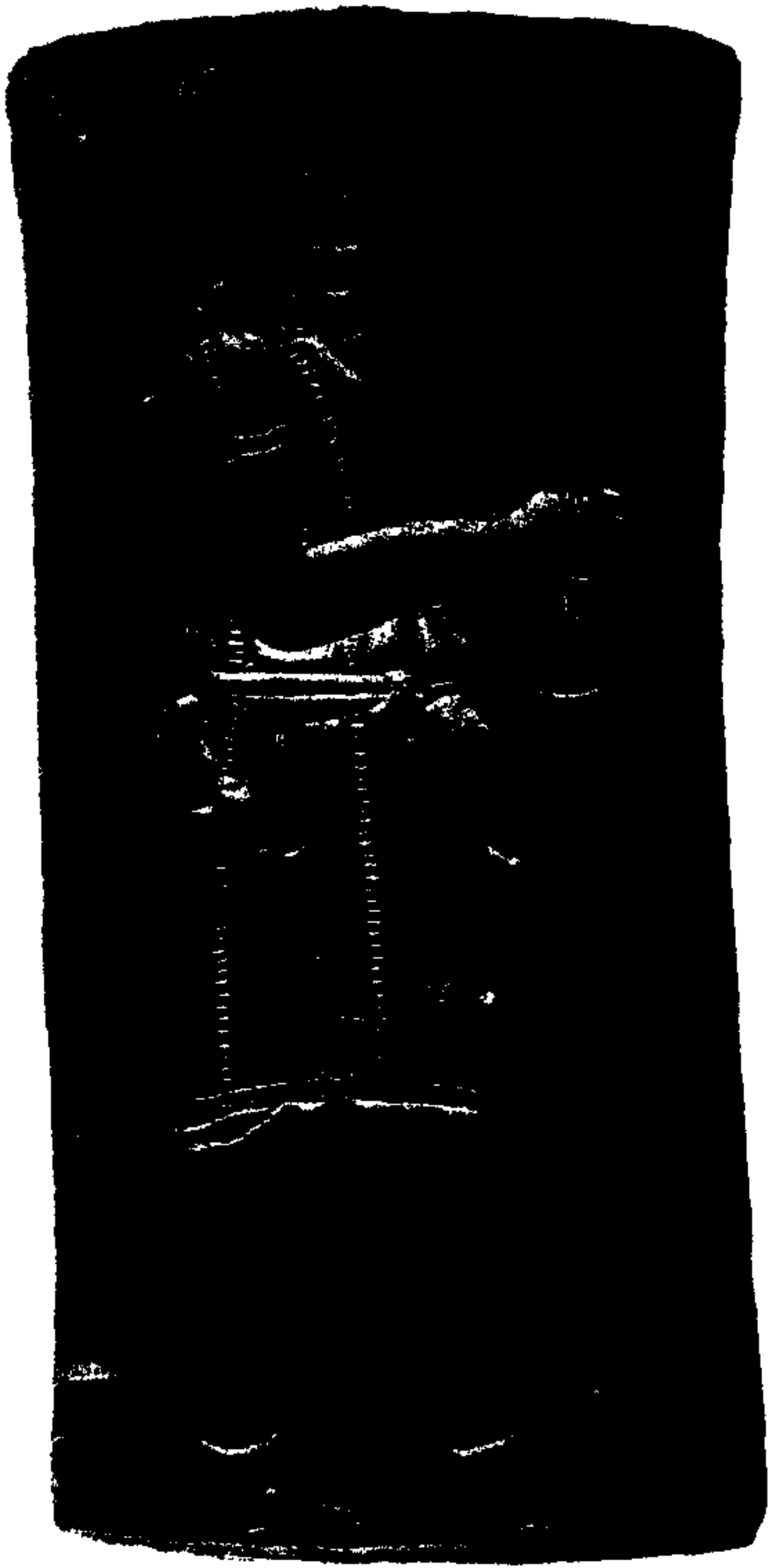
## چهارم خشیارشا (۱)

در بادی امر همه تصور میکردند که (آرتا برن) که از زن اولی داریوش دختر گوبریاس (یکی از همدست های داریوش در قتل بردیای دروغی) متولد شده بود جانشین او خواهد بود ولیکن چندی قبل از فوت خود داریوش پسری را که از (آتوسا) (۲) دختر کوروش بزرگ داشت ولیمهد خود نمود و همه تمکین کردند اسم او (خشیارشا) است (گررک سیس یونانیها) خشیارشا در سن ۳۴ سالگی بتخت سلطنت جلوس کرد و شاهی بود ظاهراً آراسته و با رفقتار نجیبانه ولیکن از حیث طینت

(۱) - Khschaiârschâ در مکتبهٔ پارسا این شاه خود را اینطور مینامد بنا بر این  
خشیارشا که بعضی نوشته اند صحیح بنظر نمیآید  
(۲) - Atossa

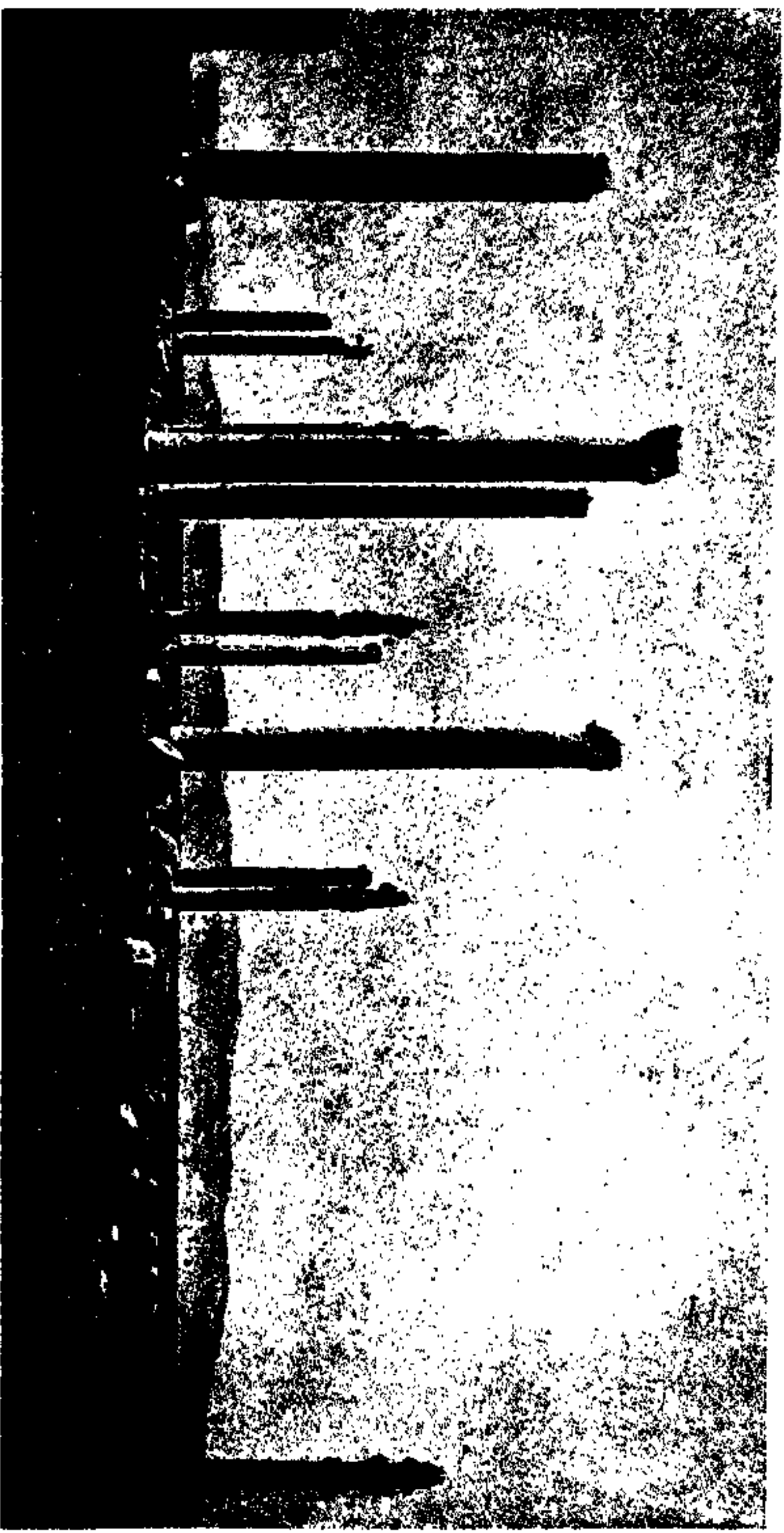


(۵) شخصی بود سفاک و شهوت پرست و قنبل در ابتداء سلطنت خود توجه خود را بطرف مصر که شوریده بود و شخصی (خایشا) نام آنجا سلطنت میکرد معطوف داشت و آتش شورش را خوابانید (۴۸۴ ق. م) بعد شورش بابل را بر طرف کرد بدین معنی که آن شهر را بعد از چند ماه محاصره گرفت این دفعه بر خلاف دفعات گذشته شهر دچار غارت شد هر چه در معابد بود بیغما رفت و خزانه رب النوع بزرگ بابل ها (بل ماردوک) نصیب فاتحین گردید و جمعی از اهالی را اسیر کرده بجاهای دیگر بردند پس از این واقعه بابل دیگر کمر راست نکرد بعد از این دیوکار خشیارشا به نهب جنگ با یونان برای تلافی شکست هراتین پرداخت میگویند در تداء شاه مزبور نمیخواست با یونان جنگ کند و اهمیتی بشکست هراتین نمیداد ولیکن (ماردونی جا) که در فوق ذلری از آن شده این شکست را بر خلاف جهت ایران دانسته خشیارشا را بچنگ واداشت معلوم است که فراریها و رانده های یونان که دشمن حکومت ملی در یونان بودند و در دربر ایران اقامت داشتند نیز با این خیال همراهی میکردند در هر حال در مدت سه سال نهب جنگ دیده شد و برای محل اجتماع کل لشکرها کاپادوکیه (۱) واقع در آسیای صغیر را انتخاب کردند بطوریکه مورخین یونانی نوشته اند چهل و شش گونه مردم از نژادها و ملل مختلفه در این جنگ شرکت داشتند قشون مرکب بود از پارسی ها و مدها و کرگانی ها و باختریها و پارت ها و اسکاها که از نژاد آریایی بودند بعد باین سپاهیان اهالی آسور و عربستان و هند و لیدی و حبش و سایر ممالک تابعه منضم و هر کدام از ملل با اسلحه خودشان برای جنگ حاضر شده بودند عده سپاهیان خشیارشا را مورخین یونانی مختلف نوشته اند و بعضی به چهار و بلکه بشش کرور



يلك تقر پارسى دوره هخامنشى - اصل در موزه بر يطانيائى در لندن است ( از كتاب زاره صنايع ايران قديم )

نخت چنبد - ستون های راهگاه خمشبارش



رسانیده اند ولیکن آنچه مورخین دقیق نوشته اند از هشتصد هزار پیاده و هشتاد هزار سوار تجاوز نمیکرده از طرف دریا هزار و دویست کشتی جنگی و سه هزار کشتی حمل و نقل باین قشون کمک مینمود کشتی های مزبور را مصریها و فینیقیها و اهالی جزیره قبرس و آسیای صغیره مستعمرات یونانیها در آسیای صغیر بحکم شاه حاضر کرده بودند قشون ایران از بوغاز داردانل که در آن زمان موسوم به هِلَسْ پونت (۱) بود از روی پلی که بامر شاه از کشتی ها ساخته بودند در مدت هفت شبانه روز بطرف اروپا گذشت پیاده نظام بشش اردو و سواره نظام سه قسمت تقسیم شده بود فرماندهان اردو ها همه پاری بودند و شاه با تمام خانواده هخامنشی همراه قشون حرکت میکرد تقسیم اردو ها بقسمتهای کوچکتر فرماندهان اردو ها و اگذار و برای هر قسمتی رئیس و صاحب منصبانی معین شده بود کلیه حرکت چنین قشون معظمی از آسیای صغیر بیونان دلالت میکند بر اینکه از حیث تقسیمات و حرکت و رسانیدن آذوقه و ساختن پلها و تعمیر راهها نظم و ترتیبی در کار بوده و يك نقشه معینی تعقیب میشده و الا این راه دور را نمیتوانستند به پیمایند علاوه بر پلها که در چند جا ساخته بودند در طرف شمال کوه آتُس (۲) کانالی حفر شده بود تا مثل سفر اولی ایرانیها بیونان کشتی های ایرانی دچار طوفان نگردد (در سنه ۱۸۳۹ میلادی در این کانال سیصد دريك بافتند) از طرف دیگر در مادی امر در یونانیها اتفاق و اتحادی دیده نمیشد و شهر های یونانی هر کدام نظری داشته غالباً جنگ را با ایران امر بی نتیجه میدانستند

در اغلب شهرها و بلکه در خود آن تردید و تذبذب حکمفرما بود ولیکن

(۱) — Hellespont.

(۲) — Athos..

شخصی از آتنی ها تمیستوکل (۱) نام قدم پیش نهاده مردم را بچنگ و تهیه لوازم آن تحریک کرد و در این اقدام مردمی را که با حکومت ملی موافق و بر ضد فراریات یونانی مقیم در بار ایران بودند جلب نموده بالاخره فائق آمد آتنی ها عازم جنگ گردیده سفرائی بشهر های دیگر یونانی فرستادند که اتحادی منعقد نموده در مقابل ایرانیها با هم باشند اول اسپارت و بعد سایر شهر ها داخل این اتحاد شدند و عده شهر های متحد به سی و یک رسید اگر چه باز تردیدی در کار بود بخصوص که غیب گوهای یونانی نتیجه جنگ را خیلی بد پیش بینی کرده بودند با وجود این مساعی تمیستوکل نتیجه داد و قشون اسپارت که مرکب از هفت هزار نفر بود تنگ ترموپیل (۲) را گرفت زیرا یونانیها بواسطه قلت قوایقین داشتند که در دشت وسیع از عهده سواره نظام ایران بر نخواهند آمد قشون یونانی در ترموپیل در تحت سر کردگی لئونیداس (۳) و قوه بحری که مرکب از ۲۷۱ کشتی بود در تحت فرماندهی اوری بیاد (۴) بود (مردو) از اهل اسپارت بودند) در ابتداء جنگ در دریا در نزدیکی جزیره اوبه (۵) مابین قواء متخاصمه در گرفت در اینجا ایرانیها نقشه طرح کرده بودند که اگر اجرا میشد بقول خود یونانیها نه يك کشتی یونانی سالم میماند و نه يك یونانی جان در میبرد نقشه عبارت بود از اینکه عده از سفاین از بحریه ایران جدا شده در صدد بر آمد که از بوغازیکه اوبه را از یونان جدا میکند گذشته پشت سر بحریه یونانی را بگیرد ولیکن باد های تنیدی که وزید مانع شد از اینکه این نقشه موقع اجرا شود و وقتی این کشتیها که عده آنها

(۱) - Thémistocle.

(۲) -- Thermopyles.

(۳) - Léonidas.

(۴) - Euribyades.

(۵) - Eubée.

فرود بود بمقصد رسیدند که جنگ دریائی مابین ایرانیها و یونانیها به بهره مندی یونانیها خاتمه یافته بود بدون اینکه نتایج قطعی حاصل شده باشد در این هنگام قشون ایران که از راه خشکی پیش میآمد و تمام طوایف و مردمی که در سر راه واقع شده بودند آب و خاک که علامت اطاعت بود تقدیم میکردند بالاخره به تنگه ترموپیل رسید و بطوریکه میگویند پنجروز قشون ایران مبادرت به حمله نکرد (بعضی تصور میکنند که خشیارشا منتظر بود که یونانیها سر تسلیم پیش آیند) روز ششم حمله ایرانیها شروع شد سوارهای مدی و تیر اندازان کدیرسی (گویا همان مردمی باشند که در تاریخ عیلام اسمشان ذکر شده است) جلالت خود را ظاهر کردند ولیکن سپاهیان اسپارت که موسوم به (هولیت) (۱) یعنی سنگین اسلحه بودند نگذاشتند قشون ایران از تنگه مزبور بگذرد و حملات را تماماً دفع کردند چون فرماندهان قشون ایران دیدند که عبور از تنگه ممکن نیست نقشه که بنظرشان رسید این بود که از بی راهه از طرف کوه قشونی در تحت سرکردگی (هیدارن) (۲) حرکت دادند که پشت سر یونانیها را در ترموپیل بگیرد همینکه قشون یونانی زاین نقشه مطلع شد امر داد که قشون مزبور عقب نشینی نماید بمحصور نشود و خودش با سیصد نفر اسپارتنی و هفتصد نفر یونانی (از شهرهای دیگر یونان) در ترموپیل ماند که عقب نشینی قشون یونانی را تأمین کند برای مشغول کردن لشکر ایران لئونیداس حمله بقشون مزبور برد و کشتار مهمی در گرفت و سر کرده مزبور در این جدال مقتول شد بعد قشون ایران که از بی راهه حرکت کرده بود رسید و پشت سر سپاهیان یونانی را که لئونیداس مانده بودند گرفت و تمام یونانیها را کشت (در تاریخ جنگها این جنگ یونانیها یکی از معروف ترین جنگ های پس قراول است

(۱) - Hoplites

(۲) - Hidarnes

و نظیر آن جنگ پس قراول فرانسویها است که در اوایل قرن نوزدهم در (واترلو) روی داده (مینویسند که سپاهیان یونان که با لئونیداس مانده بودند چون یقین داشتند که همگی کشته خواهند شد در شوخی و مزاح و خنده نسبت بیکدیگر مباحثه مینمودند و از جان گذشته جنگ میکردند لئونیداس اسم بزرگی در تاریخ گذارده و حکایت‌هایی راجع او مانده (۱) بعد از تسخیر تنگه ترموپیل راه آن بلکه راه تمام یونان برای قشون ایران باز بود بنا بر این آتنی‌ها زنها و اطفال را از آن بطرف جزیره سالامین حرکت دادند و هر کس که می‌توانست اسلحه بردارد با پارو بزند بطرف جزیره مزبور حرکت کرد کشتی‌های یونانی نیز در آنجا جمع شده بودند تا بقوای بری نزدیک باشند و قواء مزبوره از ۳۶۸ کشتی ترکیب یافته بود قشون ایران بطرف آن حرکت کرده آن را تصرف نمود و بتلافی کارهایی که یونانیها در سارده کرده بودند معابد را آتش زد و فتح آن را خشیارشا به اردوان عمومی خود که نیابت سلطنت را داشت خبر داد از طرف دیگر در نزدیکی سالامین جنگ بحری مابین فریقین شروع شد و یونانیها باندازه آسیب بکشتیهای ایرانی وارد آوردند که روز دیگر ایرانیها مبادرت بچنگ نکردند (۴۸۰ ق. م) جهات عدم پیشرفت ایرانیها در این جنگ با وجود برتری قواء بحری آنان این بود اولاً بحریه ایران که از کشتی‌های گوناگون و ملل مختلفه ترکیب و تشکیل شده بود وحدت اداری را فاقد بود ثانیاً محل جنگ که بوغاز مابین سالامین و یونانستان انتخاب

(۱) - مثلاً معروف است وقتی که خشیارشا باو پیغام داد که آب و خاک بدهد (یعنی تسلیم شود) جواب داد [وقتی که ما نباشیم هر چه هست مال شماست] در این حال یکی از ملازمان او گفت این چه جوابی است که میدی مگر این دریای لشکر را نمی بینی اگر هر کدام از سپاهیان ایران تیری بیندازند آسمان تیره و تاریک خواهد شد لئونیداس جواب داد [بهدر آنوقت در سایه می‌جنگیم]

شده بود برای کشتیهای بزرگ و عده زیاد آنها مناسبت نداشت و از این جهت تمام کشتی ها بکار نیفتاد ثالثاً ایرانی ها از فنون بحری اطلاع درستی نداشتند و حال آنکه یونانیها کمال مهارت را در این فنون داشتند و بعلاوه فرمانده قابلی بحریه ایران را اداره نمیکرد بعد از این جنگ بر ایرانیها معلوم شد بآن زودی که تصور میکردند کار یونان خاتمه نخواهد یافت و چون غیبت خشیارشا از ایران ممکن بود زحماتی از طرف ممالک تابعه تولید کند و از طرف دیگر پیشرفت بحری یونانیها ممکن بود کار حمل و نقل آذوقه را برای چنین قشون عظیمی مشکل نماید خشیارشا با قشون زیادی بایران مراجعت کرده مردونی جا را با دویست هزار نفر قشون زبده در یونان گذاشت تا بچنگ یونان خاتمه دهد مورخین یونانی نوشته اند که خشیارشا در مراجعت بایران تلفات زیادی داده خنجر برگشت ولیکن مورخینی که پیشتر دقیق شده اند این حرف را صحیح نمیدانند زیرا تصرف آن و آتش زدن معابد آن تا اندازه مقصود دربار ایران را که تنبیه یونانیها بود حاصل کرد از طرف دیگر یل داردانل سالم بود و قشون میتوانست سلامت باسیای صغیر مراجعت کند مردونی جا که بقول مورخین شخص رشید و عاقل و با تدبیری بود قشون ایران را بطرف دشتهائی که در ناسالی (۱) واقع بود برد و زمستان را در آنجا گذرانیده بتکمیل تشکیلات قشونی پرداخت عده قشون او را با مقدونیها و یونانیها بالغ بر سیصد هزار نفر نوشته اند سردار مزبور برای اینکه حتی المقدور باین جنگ با سلامت خاتمه داده باشد توسط پادشاه مقدونی الکساندر (۲) - دست نشانده ایران - با یونانیها داخل مذاکره شد که مطیع ایران شده یونان را جزو ایران بدانند و ایران در ازای این اطاعت آنها را در امور داخلی آزاد گذارده آن

(۱) - Thessalie. در یونان وسطی امروزه واقع است

(۲) - Alexandre.



و معاهد آنرا تعمیر نماید این تکلیف را آتنیها با خشونت رد کردند و جنگ شروع شد ایرانیها مجدداً وارد آتن شده آنرا تکی خراب کردند پس از آن در پلاته نزدیک تب (۱) جنگی مابین فریقین روی داد عده قشون یونانی صد هزار نفر بود در ابتداء چنین بنظر میآمد که ایرانیها فائق خواهند گردید ولیکن در حین جنگ مردونیجا نیز خورده از اسب زمین افتاد و قشون ایران بیفرمانده ماند تا وجود این ایرانیها جنگ را ادامه دادند ولیکن بهره مندی نصیب قشون یونانیها گردید: چهل هزار نفر از قشون ایران عقب نشینی کرد و مابقی متفرق یا کشته شدند فرمانده قشون یونان پادشاه اسپارت پوزانیدوس بود که نیز در جنگ کشته شد (۴۷۹ ق. م) در همین اوان قرطاجنه (کارتاژ) که با یونانیهای جزیره سیدیل جنگ میکرد از پادشاه آن جزیره که معروف به جبار سیدیل بود شکست خورد این فتح را مورخین کمتر از فتح یونانیها در سالامین میدانند بعد از جنگ سالامین یونانیها به کشتیهای ایران که در جزیره ساموس (۲) در دعاغه میکال بود حمله برده آنرا معدوم کردند (۴۷۹ ق. م) و قلعه سستوس (۳) که در ساحل اروپائی یونان هلس پونت بود نیز بتصرف یونانیها درآمد از این بعد چندی در دریاها تفوق بابونانیها بود

## جهات عدم پیشرفت ایران در جنگهای عدیده

آن با یونان از شرحی که مذکور شد بخوبی استنباط میشود اولاً قشون ایران مشق کرده و ورزیده نبود؛ غیر از ده هزار نفر لشکر جاویدان باقی را از مالک جمع کرده بطرف یونان فرستاده بودند و هر چند پارسیها و مدها و پارتها که اکثریت اهالی

(۱) - تب (Thèbes) یکی از دول یونانی بود

(۲) - Samos.

(۳) - Sestos.

ایران زمین را تشکیل میدادند تیراندازان قابل و ماهری بودند ولیکن در مقابل اسلحه دفاعیه یونانیها که کاملتر و محکمتر بود نمیتوانستند نتیجه بزرگی از این مهارت خود بگیرند بخصوص که یونانیها برای احتراز از تیر اندازان ایرانی خود با نتره های کوناہ بی پروا بصفوف ایرانی میزدند و از خود گذشته جنگ میکردند و ایرانیها از این نوع جنگ بهره زیادی نداشتند چنانکه در جدل نرموپیل مادامیکه پشت سپاهیان یونانی گرفته نشده بود نتوانستند کاری پیش برند بعلاوه باید در نظر گرفت که سواره نظام ایران در مجلگه های وسیع ایران عادت کرده بود در مملکت کوهستانی یونان و معبر های تنگ آن نمیتوانست کلهای معنوی به پیاده نظام کند دویم در قشون ایران آن حرارت و از خود گذشتگی که یونانیها ابراز میکردند نبود چه یونانیها در خانه خود میجنگیدند و فتح یا شکست مسئله حیات یا ممات برای آنها بشمار میرفت ولی فتح قشون ایران برای يك قسمت بزرگ آن که از ملل تابعه ولی اجنبی تشکیل شده بود دوام تابعیت آنها را و شکست برعکس امید یا احتمال خلاصی آنها را از قید در برداشت بنا بر این حس وطن خواهی یونانیها را فدا کاری و از جان گذشتگی را میداشت و بعکس در قشون ایران بعضی قسمتهای قشون را که از ملل اجنبی بودند با چوب و شلاق بچنگ میراندند .

سوم فقدان نقشه جنگی صحیح در شکست ایرانیها خیلی مؤثر بود مثلاً انتخاب سالامین برای جنگ دریائی که هیچ مناسبت نداشت این مطلب را بخوبی میسرساند

چهارم کوروش بزرگ چنانکه دیدیم در مواقع مشکل بقوه عقل بیش از زور و جبر متوسل میشد و در این جنگها هیچ دیده نمیشود که بفکر و تدبیر کاری را از پیش برده باشند و حال آنکه زمینه برای سیاست و تدبیر بواسطه رقابت و هم چسبی که شهر های یونانی بخصوص اسپارت

و آن با هم داشتند موجود بود و با حسن سیاست میشد اهمیتارت و بعضی شهر های دیگر را از دخالت در جنگ مانع شد و آن را مغلوب نمود زیرا که بیشتر زحمات ایران در آسیای صغیر از طرف آنها بود کلیه جنگهای ایران با یونان يك بار بیشتر ثابت کرد که حالت روحی مرد جنگی و اسلحه آن اهمیت دارد نه عده نفرت فزون جهاتیکه مذکور شد البته در نتیجه جنگ مؤثر بوده و لیکن باید در نظر داشت که جهات اصلی بهره مندی یونانیها بواسطه صفات غالبه و تربیت و ترقی اخلاقی و تمدن آنها بود چه اینها مردمانی بودند که با حس وطن پرستی و عدالت و عزت نفس و شرافت مندی و غیرت و مردانگی پرورش می یافتند و از این جهات و نیز رحمت علوم و فنون در دنیای آن زمان نظیر نداشتند

## پس از خاتمه جنگ یونان واقعه مهمی

در سلطنت خشایارشا روی نداد و چنانکه مکتوبند او اوقات خود را بدطو و لعب میگذراند فقط چیز بده قابل ذکر باشد این است که شخصی (ساتاسپس) (۱) نام محکوم به اعدام شده به دختاریان بدو گفت ، اگر سفری دور افریقا کرده تحقیقات خود را بشاه عرضه دارد از تقصیرش خواهد گذشت و او عازم این مسافرت گردیده تمام دریای مغرب را تا بوغاز (جبل طارق) پیمود و پس از آن طرف جنوب حرکت کرد ولیکن کار خود را تمام نکرده بایران برگشت و بحکم شاه مصلوب گردید گویند قبل از مرگ گفته بوده است که در سواحل افریقا مردمی دیده بود که از برگ خرما لباس داشتند و همینکه کشتی او را دیدند بدرون مملکت فرار کردند (چنین مسافرن را بدور افریقا بك نفر از اهل قرطاجنه (هانن) (۲) نام چند سال قبل از مسافرت

(۱) - Sataspès

(۲) - Hannon

ایرانی مذکور نموده بود) در ۶۵ ق. م. خواجه هشی خشیارشا که مهر داد نام داشت با رئیس گارد مخصوص او اردوان نام همدست شده شاه و داریوش پسر او را کشتند از قرار معلوم اردوان نیز طرف ویش تاسب پسر خشیارشا هفت ماه نیات سلطنت داشته (۱) تا آنکه اردشیر اول پسر خشیارشا او را کشته بتخت جلوس کرده است (۶۵ ق. م.) قضاوت در باره خشیارشا - ایرانی که به ارث او رسید نزدیکترین امپراطوری بود که تا آن روز تشکیل شده بود خزانه معمور و ممالک امن بود ولی بواسطه شهوت پرستی و ضعف نفس نتوانست از این میراث استفاده و شکست های خود را جبران کند بعد از جنگ یونان یکسال در سارد ماند و کارهای بد کرد بعد هم در لهو و لعب فرو رفت و اداره اینهمه ممالک بدست خواجه سرایان او افتاد در زمان او انحطاط ایران هخامنشی شروع شد

## پنجم - ارته خشترای اول (۲)

( اردشیر اول ) - بعد از خشیارشا بطوریکه مذکور شد پسر او اردشیر دراز دست بتخت نشست یونانیها اسم او را ( آرتاگرزیس ) دراز دست ضبط کرده اند این پادشاه چهل و یکسال سلطنت کرد و وقایع مهمی در اینمدت روی نداد به استثنای یکی دو فقره که قابل ذکر است درابتداء سلطنت او ویشتاسب پسر خشیارشا با مردم باختر همدست شده مدعی سلطنت شد ولیکن بعد از دو جنگ مغلوب و نابود گردید (۶۲ ق. م.) بعد شخصی از اهالی ( لیبی ) ایناروس نام (۳) در مصر طغیان کرده

(۱) - از قول دی نُن در پلوتارک اینطور ذکر شده

(۲) - بعضی آرتَه خِشترَا ضبط کرده اند ولی علماء آرتَه خِشترَا نوشته اند در کتیبه ها ( آرتَد ) و ( آرت ) هر دو نوشته شده

(۳) - Inarus

سپاهیان ایران را در ممفیس محاصره کرد و والی مصر هنگامش نام را گرفت و کشت در این پیشرفت اینتاروس یونانیها دخالت داشتند زیرا کشتیهای یونانی کمک میکردند اردشیر (بغایش) (۱) والی شامات را مأمور کرد که با او جنگ کند و به بهره مندی اردشیر خاتمه یافت در این جنگ که از ۴۶۰ الی ۴۵۴ بطون انجامید در ابتداء یونانیها و مصریها موفق بودند ولیکن بعد برانیها یکی از شعب رود نیل را خشک کردند و کشتیهای یونانی را بدست خود یونانیها نابود کرده فاتح شدند این شاه با آن معااهده بست که معروف به معااهده (کیمون) (۲) است بموجب این معااهده که در ۴۴۹ ق. م. با تمام رسید یونانیهای آسیای صغیر در امور داخلی بکلی مختار شدند و ایران قبول کرد که در اینجا دخالت نداشته باشد و فقط کشتیهای تجارتنی ایران حق داشته باشند به بنادر یونان بروند یونانیها در این زمان از جزیره قبرس صرف نظر کردند این معااهده برای ایران خیلی موهن بود و بعضی از مورخین را عقیده آنست که پیشرفت ایرانیها در مصر نشان داد که آنها از عهده قشون زیاد یونانی هم در خارج یونان بر می آیند و اگر اردشیر شخصی بود با اراده میتواند در آسیای صغیر هم یونانیها را عاجز نماید و حتی خورد یونان را تهدید کند این را هم باید در نظر داشت که بموجب معااهده کیمون با (کال لیبس) که سفیر یونان در دربار ایران بود تمام یونانیها آزاد نشدند بلکه یونانیهایی که جزو اتحاد (دئوس) محسوب میشدند آزاد گشتند و این اتحاد را آن تشکیل نموده بود در زمان این شاه مابین آن و اسپارت جنگی در گرفت و اسباب آسایش خیال دولت ایران از حیث سیاست خارجه فراهم شد والی شامات بر شاه باغی شد و بعد از دو جنگ که بهره مندی با والی مزبور (بغایش) بود صلحیکه برای او مفید بود منعقد شد حکایت (استرومردخا) را (که در توراة ذکر شده) به

(۱) - این همان شخص است که اردوان را کشت و نزد اردشیر مقرب گردید

زمان این شاه معطوف میدارند (۱)

در اواخر سلطنت اردشیر جنگ خانگی مابین دو دولت یونانی (آنزواسپارت) شروع و خیال اردشیر از طرف یونان آسوده شد این جنگ که ۲۶ سال طول کشید (۴۳۱-۴۰۴ ق. م) بجنگ پلوپونیس معروف است

فوت اردشیر در ۴۲۴ تا ۴۲۵ بود این شاه در امور مملکتی چیزی جز ضعف و سستی نشان نداد و بطوریکه می نویسند زمام امور در دست ملکه مادر او بوده مورخین شرقی او را عدالت خواه و داد گستر دانسته اند

## ششم - خشیارشای دوم

هفتم - داریوش دوم - بعد از اردشیر پسر او

خشیارشای دوم به تخت نشست و بعد از ۴۵ روز بهمدستی پسرش سوغدبائس (۲) که از آلوکونه هم خوابه او تولد شده بود کشته شد (۲) ولی قاتل به تخت رسید و یکی از برادر های او که وهوکا نام داشت (یونانیها اُنخس نوشته اند) نجیبی پارس را با خود همدمت کرد و آنها در ابتداء به سوغدبائس تکلیف کردند که با وهوکا معاً سلطنت کند

(۱) - بعضی را عقیده آنست که مربوط بزمان خشیارشای اول است در هر حال خلاصه حکایت مزبور این است : شاه دختری را که یهودی و از خویشان دربان سلطنتی مردخا نام بود گرفت و او را استر یعنی ستاره نامید بواسطه او مرد خاویهودی ها نفوذی یافتند هامن نامی که از درباریهایی با نفوذ بود حسد برد و حکمی از شاه صادر کرد که تمام یهودیها را در مملکت بکشند مردخا مطلع شده توسط استر حکمی صادر کرد که یهودیها حق دارند از اجرای حکم اولی ممانعت کنند و آنها در موقع اجرای حکم اشخاص زیادی را از دشمنان خود کشته هامن را هم بحکم شاه بدار آویختند

(۲) - *Sogdianos*

(۳) - مقصود از هم خوابه در اینجا و جاهای دیگر این کتاب زن غیر عتدی است مثل جاریه و امثال آن زیرا عنوان *منة التکاح* و غیره شامل آن عهد نمیشود

ولیکن بعد او را گرفته کشتند و وِهُوکا پس از آن به تخت نشسته موسوم به داریوش دوم شد یونانیها او را (نُتس) یعنی حرام زاده گفته اند این شاه پسرزاد خاله خود را ازدواج کرد و این ملکه در تمام نیرنگها و دسائیس دربار داریوش دست داشت کلیه در زمان این شاه زنها و خواجه سران نفوذ کامل در امور دولتی داشتند از این جهت در این زمان شورش های پی در پی در ممالک تابعه روی میدهد منجمله باغی گری آرسیت برادر شاه است که باستظهار یونانیهای اجیر شده باغی و موفق می شود ولیکن داریوش به یونانیها پول داده و آنها را متفرق کرده بر آرسیت غلبه می یابد در این موقع که یونانیها بواسطه جنگهای خانگی ما بین آتن و اسپارت ضعیف شده بودند ایران با یونانیهای آسیای صغیر را به دادن باج مجبور کرد دولت اسپارت در صدد نزدیک شدن به دربار ایران بر آمد که به کک ایران آتن را مغلوب کند در مادی امر داریوش راضی باین امر نمیشد زیرا بعقیده او برای ایران ادامه ضدیت ما بین دولتهای یونانی و حفظ موازنه از سلطه یکی از آنها بر دیگران مفید تر بود ولیکن پس از اینکه بحریه آتنی ها در جزیره سی میل شکست خورد نيسافرِن والی لیدی صلاح ایران را در نزدیکي با اسپارت دیده با آن دولت اتحادی منعقد نمود و با پول و کک بحریه ایران دولت اسپارت آتنی ها را در جنگ اِگس پوتاموس<sup>(۱)</sup> شکست داد از این بعد طلای ایران در یونان کار های حیرت انگیز انجام میداد و یونانیها بر خلاف زمان سابق که در مقابل ایران همگی متحد بودند حالا بر قابت یکدیگر در جستجوی طلای ایران بوده همواره دولت ایران را بدخالت در امور داخلی خود دعوت میکردند پیشرفت های ایران در این زمان

(۱) - Aigos-Potamos.

بواسطه زرنگی و کاردانی دو والی آسیای صغیر تیسافرِن (۱) و فرَناباز (۲) بود مخصوصاً تیسافرِن والی لیدی از ضدیت یونانیها استفاده کرده اعلی درجه نفوذ را در امور یونان حاصل نموده بود ولی باید در نظر داشت که از این زمان قشون ایران خراب میشود زیرا دربار مطالب و مشکلات را با دادن پول تسویه میکند و از طرف دیگر سپاهیان اجیر یونانی را بکار میبرد کلیه وقایع درباری این زمان حاکی از هرج و مرج و انحطاط کامل در خانواده هخامنشی است من جمله جنایتهائی است که در این زمان در دربار روی داد و از ابهت آن خیلی کاست در ۴۰۴ ق. م داریوش دوم در گذشت مصر در زمان این شاه در تحت ریاست آمیرته (۳) نامی باش شد و دولت نتوانست بزودی نائره طغیان را بنحواباند (۴۱۵ ق. م) چنانکه مصر تا زمان اردشیر سوم خود را مستقل می دانست

## هشتم - ارتدخشترای دوم (اردشیر دوم)

اسم این شاه ارشك بود ولی پس از آنکه بتخت نشست به آرتخشتر موسوم گردید یونانیها او را *مین من* (۴) یعنی با حافظه گفته اند زیرا چنانکه می نویسند حافظه فوق العاده داشته کوروش پسر داریوش دوم که از بریزاد تولد شده و در آسیای صغیر والی و هم کارائیس (فرمانده قشون محلی) بود در حیات پدر میخواست اردشیر دوم را از تخت دور کند و صلاح خود را چنین تشخیص داده بود که با اسپارت نزدیک شده قشون کاری از ایرانیها در تحت معلمین یونانی تشکیل دهد تیسافرِن داریوش را از خیالات کوروش مسبوق نمود و بالنتیجه او بدربار احضار شده بطرف بابل حرکت کرد ولیکن وقتی رسید که داریوش فوت کرده و اردشیر پسر او در پاسارگاد شاه شده بود سوء قصدی که کوروش در

(۱) - *Tissaphernès*. (۲) - *Pharnabuzès*. (۳) - *Amirtée*. (۴) - *Mnémon*.



اینجا بحیات اردشیر نمود نتیجه نداد و در اثر آن باسیای صغیر تبصیر گردید  
کوروش بعد از مراجعت باسیای صغیر با یونانیها طرح درستی ریخته و  
عده از مردان جنگی یونانرا بخدمت خود در تحت ریاست کلی آرخ<sup>(۱)</sup>  
اجیر کرده بمزم تسخیر ایران و تصرف تحت سلطنت از آسیای صغیر تا  
فرات و از آنجا تا نزدیکی بابل آمد در اینجا در محلی موسوم به کوناکسا<sup>(۲)</sup>  
(خان اسکندریه امروزه) جنگی ما بین قشون اردشیر دوم و کوروش  
روی داد که اگر چه فتح با قشون کوروش بود ولیکن بواسطه کشته  
شدن او و هشت نفر از همراهانش تحت سلطنت برای اردشیر باقی ماند در  
این جنگ خود اردشیر همراه قشون ایران بود قشون کوروش بعد از  
قتل او پراکنده شد<sup>(۳)</sup> چه موضوع از میان رفته بود ولیکن قسمت  
یونانی قشون او برای احتراز از حملات بی دریی سواره نظام ایران  
بطرف دجله رفت و در آنجا معلوم شد که سرکردگان یونانی را ایرانیها  
بچادرهاشان دعوت کرده و بعد آنها را گرفته بیابل فرستاده اند و در  
آنجا تماماً معدوم شده اند در این احوال یکی از یونانیها که از عقب  
سپاهیان یونانی بطور داوطلب برای تماشای این سفر جنگی میآمد ریاست  
این عده را قبول کرد که آنها را باوطانشان برساند و این عده ده هزار  
نفری را از دجله برود بتلیس و از آنجا بفرات علیا و بعد بطرابوزان  
رسانید و از اینجا سواحل بحر اسود را پیموده بیونان مراجعت کرد  
شخص مذکور که کرفنون<sup>(۴)</sup> نام داشته کتابی درعقب نشینی این عده نوشته  
که معروف بعقب نشینی ده هزار نفر است و اوضاع آن روزی ایران را  
بخوبی نشان میدهد این جنگ و عقب نشینی ده هزار نفر یونانی  
مذکور ثابت نمود که ایران با وسعتی که دارد از حیث استعداد

(۱) — Cléarchus.

(۲) — Cunnaxa.

(۳) — این کوروش در تاریخ معروف بکوروش کوچک گردیده

(۴) — Xénophon. Anabase.